



نقش پیمان دفاعی در برنامه‌های توسعه و سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴

عباس مصلی نژاد^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۵

چکیده

سند چشم‌انداز توسعه ۱۴۰۴ در ایران را می‌توان محور اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی و استراتژیک دانست. این امر با شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران پیوند یافته است. در سند چشم‌انداز بر ضرورت تبدیل ایران به محور قدرت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی تأکید شده است. یکی از ابزارهای تحقق چنین اهدافی در چارچوب آنارشی موجود در نظام بین‌الملل را می‌توان «خودیاری» و سازمان‌دهی «پیمان‌های دفاعی» دانست. پیمان‌های دفاعی یکی از ابزارهای اصلی موازنه منطقه‌ای در سیاست دفاعی ایران محسوب می‌شود. افزایش تهدیدات بین‌المللی امریکا علیه ایران را می‌توان به عنوان یکی از ضرورت‌های بهره‌گیری از الگوی ائتلاف در سیاست بین‌الملل دانست. به عبارت دیگر، ائتلاف را می‌توان یکی از روش‌های عبور از آنارشی دانست؛ ائتلاف‌گرایی را باید در زمره ابزارهای قدرت و امنیت دانست. کشورهایی که از ائتلاف‌گرایی بهره می‌گیرند، قادر خواهند بود تا منافع و مطلوبیت‌های بیشتری را در سیاست بین‌الملل پیگیری نمایند. ایفای نقش ایران در برنامه سند چشم‌انداز صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه‌های لازم برای ارتقاء همکاری‌های چندجانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی با واحدهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ فراهم شود. تحرک ژئوپلیتیکی ایران در گسترش همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای با روسیه و چین را می‌توان واکنشی نسبت به استراتژی دفاعی و عملیاتی پنتاگون برای سال‌های ۲۰۲۰ - ۲۰۱۲ دانست. پیمان‌های دفاعی در زمره ائتلاف‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که زمینه‌های لازم برای ایجاد تعادل، ثبات و همکاری‌های بین منطقه‌ای را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی

پیمان دفاعی، خودیاری، مشارکت چندجانبه، موازنه تهدید، موازنه منطقه‌ای.

مقدمه

تمامی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر ضرورت ائتلاف‌سازی در چارچوب پیمان‌های دفاعی تأکید داشته‌اند. رئالیست‌ها، پیمان‌های دفاعی را تابعی از ضرورت توازن قدرت بین بازیگران می‌دانند؛ نئورئالیست‌ها دارای نگرش ساختاری در ارتباط با ائتلاف بازیگران در حوزه دفاعی و امنیتی هستند. چنین نظریه‌پردازی بر این اعتقادند که بدون تحقق نشانه‌های ائتلاف در قالب شکل‌بندی‌های دفاعی - امنیتی، امکان گسترش قدرت بازیگران و تأثیرگذاری آنان در حوزه‌های فرامرزی وجود ندارد.

رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها بر این اعتقادند که اگر کشوری نتواند حوزه اقتدار خود را در محیط‌های متنوع امنیتی گسترش دهد، طبعاً با مخاطرات زیادی روبه‌رو خواهد شد. بقا سیاسی و استراتژیک کشورها در شرایطی حاصل می‌شود که علاوه بر اتکا بر توانمندی‌های داخلی در قالب «خودپاری»، زمینه‌های ارتقا این توانمندی‌ها از طریق الگوهای مختلف ائتلاف‌سازی ایجاد شود. شکل‌های مختلفی از ائتلاف کشورها وجود دارد. همکاری‌های امنیتی و راهبردی کشورها عموماً در قالب «همکاری دفاعی»، «مشارکت دفاعی»^۱ «ائتلاف دفاعی»^۲ انجام می‌شود. لازم به توضیح است که هرگونه ائتلاف دفاعی براساس دو الگوی تاکتیکی و راهبردی امکان پذیر است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از الگوهای ائتلاف دفاعی استفاده نماید. کشورهایی همانند ایالات متحده به دلیل گسترده بودن حوزه منافع ملی و فراگیری قدرت ملی به پیمان‌های راهبردی توجه بیشتری نشان می‌دهد.

کشورهایی که دارای رویکرد ایدئولوژیک و همچنین رسالت استراتژیک می‌باشند، نیازمند آنند که برای بقاء استراتژیک و مقابله با تهدیدات فراروی خود، ابزارهای مناسب، مطلوب و مؤثری را مورد استفاده قرار دهند. به عبارت دیگر، این امر به مفهوم آن است که کشوری همانند ایران نیازمند داشتن توانایی لازم برای «کنترل شکل بازی»، «سازمان‌دهی روابط دفاعی» و همچنین هماهنگ‌سازی ساختار اجتماعی، هنجاری و اعتقادی خود با واقعیت‌های محیطی می‌باشد.

تحقق هر یک از اهداف یاد شده را می‌توان در راستای سازمان‌دهی شکل جدیدی از پیمان‌های دفاع منطقه‌ای مورد توجه قرار داد. به همان گونه‌ای که «ضرورت ایجاد

1- Self-help

2- Defense Cooperation

3- Defense Participation

4- Defense Coalition

نظام سیاسی» برای تحقق اهداف ایدئولوژیک، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، «سازمان‌دهی همکاری‌های دفاعی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای» نیز در ضرورت‌های گسترش حوزه اقتدار ملی کشورها محسوب می‌شود.

اهمیت پژوهش

پیمان‌های دفاعی یکی از نیازهای راهبردی کشورهای مختلف محسوب می‌شود. ایران به دلیل ایفای نقش مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب سند چشم‌انداز توسعه ۱۴۰۴، نیازمند همکاری و تعامل با بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌شود. در چنین فرآیندی، پیمان‌های دفاعی می‌توانند ماهیت تدافعی یا تهاجمی داشته باشند. ایران نیازمند ایفای نقش موازنه دهنده در قالب پیمان‌های تدافعی می‌باشد. نظام جهانی به دلیل نقش خود که مبتنی بر ماهیت سلطه است، به رویکردهای ائتلاف‌گرا با جهت‌گیری تدافعی نیازمند است. ضرورت‌های موازنه تهدید ایجاد می‌کند که پیمان‌های دفاعی ایران ماهیت تدافعی داشته باشد. تحقق این امر در شرایطی امکان‌پذیر می‌باشد که اولاً زمینه همکاری‌های دفاعی فراهم شود، ثانیاً همکاری‌های دفاعی به مشارکت دفاعی منجر گردد و در نهایت جلوه‌هایی از موافقتنامه دفاعی شکل گیرد. هریک از مؤلفه‌های یاد شده بخشی از ضرورت سازماندهی پیمان‌های دفاعی محسوب می‌شود.

اگرچه در شرایط موجود نظام بین‌الملل، اکثر کشورها سازمان‌دهی پیمان‌های تدافعی را با اهداف و نیت تهاجمی به انجام می‌رسانند. به طور مثال، امریکایی‌ها هدف خود از تشکیل «اتحادیه دفاعی اروپای غربی» (۱۹۴۸) و «پیمان آتلانتیک شمالی» (۱۹۴۹) را تحقق اهداف تدافعی دانستند. در حالی که چنین روندی از سال ۱۹۹۱ با تغییر در جهت‌گیری رفتار استراتژیک همراه شد. آنچه به عنوان «گسترش ناتو به شرق» مطرح گردیده را می‌توان انعکاس رویکردی دانست که به موجب آن، پیمان‌های تدافعی تبدیل به پیمان‌های تهاجمی می‌شوند. در این شرایط، مؤلفه‌هایی از جمله حوزه جغرافیایی پیمان و یا اهداف پیمان در شرایط تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرند (اسناد ۱۳۸۴: ۲۶).

همکاری‌های دفاعی در سطوح مختلفی امکان‌پذیر است. اولین شرط لازم برای سازماندهی پیمان‌های دفاعی آن است که زمینه‌های ایجاد روابط متعادل سیاسی بین کشورهای منطقه‌ای ایجاد شود. به طور کلی، روابط مناقشه‌آمیز نمی‌تواند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی در سطح منطقه‌ای را به وجود آورد. علت آن را می‌توان در تأثیرگذاری و اثربخشی قدرت‌های بزرگ در معادلات منطقه‌ای دانست.

به این ترتیب، چگونگی سازماندهی پیمان‌های دفاعی مبتنی بر شکل‌بندی‌های همکاری متقابل کشورها برای نیل به اهداف امنیتی به نسبت مشترک می‌باشد. بعد از آن می‌توان جلوه‌هایی از همکاری متقابل و نهادینه شده را مورد توجه قرار داد. به این ترتیب دومین گام در روند نهادسازی امنیتی معطوف به سازماندهی سازوکارهای حقوقی، نهادی و کارکردی می‌باشد. این امر از حوزه دیپلماسی دفاعی شروع می‌شود و به مراحل تکامل یابنده ارتقا یافته تا این که زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف‌های دفاعی امنیتی به وجود آید. به این ترتیب، محدودترین سطح همکاری‌های دفاع منطقه‌ای را باید فعال سازی دیپلماسی دفاعی دانست؛ در حالی که ارتقا آن به سطوح فراگیرتری نیز وجود داشته و از طریق امکان ارتقا توان ملی فراهم می‌شود.

این امر ناشی از شاخص‌هایی است که می‌توان دیپلماسی دفاعی را مغز متفکر و هسته اصلی سازماندهی پیمان‌های دفاعی دانست، صرفاً در چنین شرایطی است که زمینه‌های افزایش قدرت ملی فراهم می‌گردد. بهره‌گیری از دیپلماسی دفاعی بیانگر آن است که از طریق دیپلماسی، روابط کشورها به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌شود که امکان بهره‌گیری از ابزارهای پراکنده برای تولید و متمرکزسازی قدرت فراهم می‌شود. از سوی دیگر می‌توان تأکید داشت که:

«اهمیت و مطلوبیت دیپلماسی در کاربرد و نتایج آن در حوزه‌های دفاعی و راهبردی است. با استفاده از دیپلماسی می‌توان به ائتلاف‌هایی دست یافت که امکان مشارکت کشورها را در سطوح فراگیرتری و برای تحقق اهداف متنوع‌تری امکان‌پذیر می‌سازد» (MC Cormick & Fritz, 2009, 85). در چنین روندی به هر میزان تحرک دیپلماتیک بیشتری در حوزه‌های دفاعی انجام پذیرد، طبیعی است که امکان تحقق ائتلاف نیز افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر، می‌توان شرایطی را مورد ملاحظه قرار داد که به هر میزان تحرک دیپلماتیک کشورها افزایش یابد، امکان تحقق ائتلاف‌ها نیز بیشتر خواهد شد. کم‌نتیجه‌ترین شکل تحرک دیپلماتیک را می‌توان در فرآیندهای دیپلماسی رهبران کشورها موسوم به «دیپلماسی قله‌ای»^۱ برای حل موضوعات جزئی دانست.

روند پیگیری دیپلماسی دفاعی ایران در سال‌های ۸۴-۱۳۷۷ توسعه قابل توجهی یافت. در این دوران از طریق دیپلماسی دفاعی، زمینه اعتمادسازی دفاعی و همچنین شفاف‌سازی فرآیندهای استراتژیک در روابط دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای ایجاد شد. طبعاً این امر

1- Top Diplomacy

زمینه‌های مربوط به شکل‌گیری «همکاری‌های دفاع مرحله‌ای» را به وجود می‌آورد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا اهداف دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضرورت‌های دوران گسترش بحران و تهدیدات چندجانبه نظام جهانی علیه ایران تنظیم گردد. برای تحقق چنین اهدافی، ضرورت‌های دفاعی ایران نیازمند پیگیری الگوهایی از همکاری دفاعی می‌باشد که دارای ویژگی‌هایی از جمله موضوعات و نشانه‌های ذیل می‌باشند:

❖ اولاً، گسترش همکاری‌ها در مرحله اول می‌تواند «ماهیت کم‌شدت» داشته باشد؛ یعنی این‌که هیچ‌کس را تهدیدی علیه خود احساس نکند.

❖ ثانیاً، طیف گسترده‌تری از کشورها در فضای همکاری و مشارکت مرحله‌ای قرار گیرند. به عبارت دیگر، پیمان دفاعی می‌تواند در چنین شرایط و فضایی، «ماهیت فراگیر و گسترش‌یابنده» داشته باشد. این امر نشان می‌دهد که چنین سطحی از همکاری‌های دفاعی می‌تواند «ماهیت تصاعدی‌یابنده» داشته باشد.

❖ ثالثاً، جمهوری اسلامی برای تحقق اهداف دفاعی خود از الگوی «همکاری‌های دفاعی مرحله‌ای» استفاده نماید. این امر زمینه‌های لازم برای ارتقا سطح پیمان‌های دفاعی را به وجود می‌آورد.

❖ رابعاً، همکاری‌های دفاعی ایران «ماهیت تدافعی و بازدارنده» داشته باشد. در شرایطی که بحران‌های امنیت منطقه‌ای در سطوح مختلفی وجود دارد، لازم است تا شرایطی ایجاد شود تا به موجب آن، زمینه‌های سازمان‌دهی همکاری‌های تدافعی با واحدهایی که در معرض تهدید قرار می‌گیرند، ایجاد شود.

❖ خامساً، همکاری‌های دفاعی باید «ماهیت غیرمتوازن» داشته باشد؛ یعنی این‌که صرفاً با یک یا چند کشوری که دارای مواضع سیاسی و جهت‌گیری امنیتی خاص هستند، شکل نگیرد؛ بلکه از تنوع و فراگیری بیشتری برخوردار شود.

❖ سادساً، همکاری‌های دفاعی در جهت «مقابله با تهدیدات نظام سلطه و یا کارگزاران منطقه‌ای آنان» انجام پذیرد. این امر به مفهوم آن است که باید با بازیگرانی مقابله نمود که دارای رویکرد و همچنین نقش تهاجمی هستند.

تبیین موضوع ائتلاف در قالب همکاری‌های دفاعی و امنیتی براساس رهیافت‌های مختلفی انجام می‌گیرد، در این مقاله، ضرورت همکاری‌های دفاعی در برنامه توسعه و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را می‌توان بر اساس رویکرد «نئورئالیسم تدافعی» تبیین نمود. برای تبیین این موضوع، طبیعی است که از آراء «استفان والت» بهره گرفته می‌شود. وی در تبیین توازن تهدید، عبور از آناش‌ی در سیاست بین‌الملل را از طریق همکاری، ائتلاف و مشارکت

راهبردی بازیگران امکان‌پذیر می‌داند.

درباره فرآیندهای اجرایی برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران در حوزه دفاعی و راهبردی، پیمان‌های دفاعی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. براین اساس، سؤال اصلی مقاله بر این موضوع تأکید دارد که چگونه می‌توان اولویت‌های مورد نظر جمهوری اسلامی ایران در حوزه دفاعی امنیتی برنامه پنجم توسعه و همچنین سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ را تحقق بخشید؟

در پاسخ به سؤال اصلی مقاله که مربوط به مکانیزم و فرآیند امنیت‌سازی در برنامه پنجم توسعه و سند چشم‌انداز می‌باشد، می‌توان رویکردهای مختلف و متفاوتی را ارائه داد. فرضیه این مقاله بر ضرورت سازمان‌دهی پیمان دفاع منطقه‌ای برای تأمین نیازهای راهبردی جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد. برای آزمون چنین فرضیه‌ای می‌توان به «مؤلفه‌های تاریخی ایران» و همچنین «نقش ژئوپلیتیکی ایران» در آسیای جنوب غربی اشاره داشت. ایران در هیچ دوره تاریخی نتوانسته است از طریق انزوا و یا بی‌طرفی به مطلوبیت‌های راهبردی خود نائل گردد. ائتلاف‌سازی بخشی از ضرورت‌های امنیتی ایران در دوران‌های مختلف تاریخی محسوب می‌شود.

نقش نظام‌های منطقه‌ای در همکاری‌های دفاعی ایران

همکاری‌های دفاعی که به برخی از شکل‌بندی‌های پیمان دفاعی منجر شود، در حوزه‌های جغرافیایی متنوعی قرار دارند. به عبارت دیگر می‌توان شاخص‌ها و نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن هرگونه پیمان دفاعی در راستای مقابله با شکل خاصی از تهدیدات انجام پذیرد. بنابراین همکاری‌های دفاعی ایران با کشورهای مختلف می‌تواند ماهیت عام و فراگیر داشته باشد. کشورهایی که از قدرت تأثیرگذار برخوردارند، به عنوان بازیگرانی محسوب می‌شوند که قادرند با طیف گسترده و متنوعی از بازیگران سیاسی مشارکت داشته باشند (فریدمن ۱۳۸۶: ۱۲۵).

کشوری همانند ایران نیازمند آن است که سطح همکاری‌های دفاعی خود را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی ارتقا دهد. این امر از یک سو، انعکاس انگیزه و اراده جمهوری اسلامی برای گسترش سطح همکاری‌هاست و از طرف دیگر می‌توان آن را به عنوان یکی از ضرورت‌های کنشگری در سطح بین‌المللی برای تأثیرگذاری بر محیط‌های منطقه‌ای بحران‌ساز دانست.

به طور کلی، می‌توان تأکید داشت که مشارکت در فرآیند همکاری‌های دفاع منطقه‌ای و

بین‌المللی اعتبار استراتژیک ایران را افزایش می‌دهد. از آن‌جایی که جمهوری اسلامی دارای راهبرد فراملی و همچنین فرامنطقه‌ای است، می‌توان تأکید داشت که مشارکت در حوزه‌های دفاع منطقه‌ای با کشورهای مختلف می‌تواند مطلوبیت مؤثرتری را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. این امر به معنای آن است که مقابله با تهدیدات در حوزه‌های جغرافیایی متنوعی امکان‌پذیر خواهد بود. تهدید صرفاً در یک حوزه جغرافیایی وجود ندارد، بلکه از یک منطقه به مناطق دیگر منتقل می‌شود. این موضوع، ضرورت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند که می‌توان نشانه‌هایی از آن را در کنش متحرک و متنوع در دیپلماسی دفاعی ایران ملاحظه نمود.

به این ترتیب، حوزه همکاری‌های دفاعی ایران برای نیل به پیمان دفاعی، ماهیت متنوع خواهد داشت. لازم به توضیح است که پشتیبانی از پیمان‌های دفاعی همانند «لجستیک خط مقدم جبهه» دارای اهمیت می‌باشد. اگر در قرن نوزدهم، «ژومینی» ثنوری ضرورت لجستیک در جنگ‌های منطقه‌ای را مورد توجه قرار داد، در شرایط موجود می‌توان به این جمع‌بندی رسید که این امر می‌تواند در ارتباط با پیمان‌های دفاعی مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، پیمان‌های دفاعی نباید ماهیت پراکنده داشته و از یک مرکزیت قدرت کشور پشتیبانی کننده، فاصله زیادی داشته باشد. در چنین شرایطی، امکان قطع کردن این گونه خطوط دفاعی و دیپلماتیک از طریق اقدامات بی‌ثبات کننده و مقابله جویانه بازیگران دیگر امکان‌پذیر خواهد بود.

برای عبور از چنین شرایطی لازم است تا خطوط ارتباط بین منطقه‌ای در ارتباط با واحدهای سیاسی و همچنین کشورهای می‌تواند مشارکت دفاعی قرار می‌گیرند، ایجاد شود. بنابراین اگر جمهوری اسلامی ایران در روند همکاری‌های دفاع منطقه‌ای کم‌شدت قرار گیرد، در آن شرایط، امکان متنوع سازی حوزه‌های همکاری دفاعی وجود خواهد داشت. حوزه‌های جغرافیایی که امکان مشارکت دفاعی ایران در آن‌ها وجود دارد را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

حوزه جغرافیایی آسیای جنوب غربی

مساعدرترین منطقه برای انجام همکاری‌های دفاعی ایران را می‌توان حوزه آسیای جنوب غربی دانست. در این حوزه جغرافیایی، کشورهای می‌تواند وجود دارند که از انگیزه زیادی برای هویت‌یابی برخوردار بوده و هرگونه مشارکت دفاعی را در قالب تحقق و تأمین نیازهای دفاعی خود مورد توجه قرار می‌دهند. به طور کلی سابقه مشارکت ایران در چنین پیمان‌هایی

در این حوزه جغرافیایی وجود داشته است.

مشارکت ایران در «پیمان سعدآباد» (۱۹۳۷)، «پیمان بغداد» (۱۹۵۸) و همچنین «پیمان سنتو» (۱۹۵۸) را می‌توان در زمره چنین شکلی از پیمان‌های دفاعی دانست. لازم به توضیح است که چنین شکل‌بندی مربوط به ساختار دو قطبی است. در دوران بعد از جنگ سرد، اهمیت پیمان‌های دفاعی از این جهت افزایش یافته است که هرگونه سازماندهی پیمان‌های دفاعی می‌تواند بر موازنه منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، جهت‌گیری امنیتی و راهبردی ایران در این دوران دگرگون شده و باید پیمان‌های دفاعی را در چارچوب نقش آفرینی منطقه‌ای ایران بدون مشارکت قدرت‌های بزرگ سازمان‌دهی نماید.

پیمان‌های دفاعی یاد شده در شرایطی ایجاد شد که انگیزه مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی وجود داشته است. حوزه جغرافیایی آسیای جنوب غربی به دلیل شاخص‌های اجتماعی از همبستگی و همگونی فرهنگی زیادی برخوردار است. اما به موازات چنین نشانه‌هایی از فرهنگ و ایدئولوژی مشترک می‌توان جلوه‌هایی از تضاد و تعارض را مورد ملاحظه قرار داد. این گونه از نشانه‌ها را می‌توان در تضادهای درون ساختاری نیز مشاهده نمود (مورگان ۱۳۸۱: ۱۶).

در شرایط موجود، جمهوری اسلامی ایران به موازات بهره‌گیری از امکانات و شرایط بالقوه فرهنگی - اجتماعی برای انعقاد پیمان‌های دفاعی مشترک، می‌توان جلوه‌هایی از تعارض و تضاد منطقه‌ای را نیز مورد ملاحظه قرار داد. کشورهای در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی وجود دارند که نسبت به برخی از کنش‌های سیاسی و استراتژیک ایران دارای حساسیت می‌باشند. تحولات عراق و همچنین حوزه تأثیرگذاری ایران در محیط‌های مربوط به خط مقدم رویارویی با اسرائیل را می‌توان تا حد زیادی تحت تأثیر فضای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی ایران دانست. طبعاً کشورهای عربی نسبت به چنین روندی اطمینان خاطر ندارند. آنان ترجیح می‌دهند تا از الگوهای بهره‌مند شدند که منجر به کاهش موقعیت استراتژیک ایران گردد.

برای تأثیرگذاری بر اراده سیاسی و الگوی رفتار دفاعی کشورهای منطقه‌ای می‌توان از روش‌های مختلفی بهره گرفت. این روش‌ها باید معطوف به شکل‌گیری اراده مشترک برای مقابله با تهدیدات مشخص باشد. به طور مثال حضور نظامی امریکا در منطقه را می‌توان زمینه ساز شکل‌گیری همکاری‌های دفاع منطقه‌ای دانست. این امر می‌بایست اراده و انگیزه کشورها برای مقابله با تهدیدات ناشی از مداخله‌گرایی را به وجود آورد. در غیر این صورت نمی‌توان در انتظار شکل‌گیری چنین پیمان‌هایی بود.

تحقق این امر نیازمند بهره‌گیری از ابتکارات دولتی و غیردولتی است. شواهد نشان می‌دهد که در صورت فقدان چنین اقداماتی، امکان بهره‌گیری از شکل‌بندی‌های دفاع منطقه‌ای بین کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی کار دشواری خواهد بود. زیرا کشورهای اروپایی، امریکا و اسرائیل در مذاکرات منطقه‌ای خود درصدد تعریف تهدید جدیدی به نام ایران می‌باشند. «نتانیاهو» نخست وزیر اسرائیل در مذاکرات خود با رئیس جمهور امریکا، این موضوع را مورد تأکید قرار داد که ایران نه تنها با کشور اسرائیل خصومت می‌ورزد، بلکه درصدد اعمال خصومت و تهدید برای کشورهای عربی نیز می‌باشد.

بیان چنین موضعی را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از تضاد و تعارض چندجانبه با ایران دانست. کشورهای عربی به همان گونه‌ای که می‌توانند به عنوان نمادی از تهدید برای جمهوری اسلامی ایران محسوب شوند، از ویژگی‌هایی برخوردارند که امکان همکاری دفاعی و ائتلاف‌سازی با آنان وجود خواهد داشت. تحقق این امر را می‌توان از طریق مکانیسم و فرآیند ذیل مورد توجه قرار داد:

❖ «مذاکرات دیپلماتیک» بین ایران و کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی در راستای تنش‌زدایی ایجاد شود. این امر بر ضرورت همکاری بین واحدهایی انجام خواهد شد که به موازات منافع مشترک، دارای تضاد مشترک نیز خواهند بود.

❖ به موازات تحرک دیپلماتیک، ضرورت‌هایی از جمله «دیپلماسی دفاعی» نیز امری ضروری خواهد بود. دیپلماسی دفاعی به مفهوم فرآیندی می‌باشد که جهت‌گیری کنش و همکاری کشورها را در حوزه دفاعی فعال نموده و مشارکت چندجانبه را در این رابطه ضروری می‌سازد.

❖ در شرایط موجود، زمینه‌های انجام همکاری دفاعی در روابط ایران با کشورهای آسیای جنوب غربی وجود دارد. این امر به معنای «شناسایی زمینه‌های همکاری مشترک» است. همکاری مشترک می‌تواند زمینه‌های محدود داشته باشد، اما به گونه مرحله‌ای تقویت خواهد شد.

❖ علاوه بر همکاری درباره موضوعات دفاعی، باید برخی از محیط‌های امنیتی نیز مورد توجه کشورها قرار گیرد. به طور مثال لازم است تا همکاری‌های متقابل دفاعی و امنیتی در ارتباط با «حوزه‌های بحرانی» مورد ملاحظه واقع شود. از جمله این کشورها می‌توان به عراق اشاره داشت. ایفای نقش ایران با چنین کشورهایی در حوزه‌هایی همانند عراق و پاکستان که درگیر بحران می‌باشند، زمینه‌های مشارکت و همکاری دفاع منطقه‌ای را به گونه‌ای مرحله‌ای به وجود آورده و ارتقا می‌دهد.

حوزه جغرافیایی آفریقا

همکاری‌های دفاعی با کشورهای آفریقایی از امکان‌پذیری بالا و ضریب تداوم محدودی برخوردار است. علت این امر را می‌توان ناشی از نوسانات سیاسی و ناپایداری ساختار دولت در این کشورها دانست. به طور کلی شواهد نشان می‌دهد که آفریقا می‌تواند زمینه‌های مشارکت مرحله‌ای ایران را فراهم سازد. به عبارت دیگر هرگونه همکاری مشارکت دفاعی با واحدهای آفریقایی می‌تواند زمینه‌های نفوذ و تأثیرگذاری مرحله‌ای را فراهم سازد. کشورهای آفریقایی به لحاظ ساختار سیاسی از تداوم، ثبات و یکپارچگی برخوردار نیستند. به همین دلیل است که در زمان محدودی با نشانه‌هایی از تغییر روبه‌رو خواهد شد. به طور کلی می‌توان شرایطی را ایجاد کرد که جلوه‌هایی از نفوذ و مشارکت مؤثر ایران را به وجود آورد. این امر از طریق گسترش سطح همکاری‌های دفاعی محدود در حوزه‌هایی همانند فروش تسلیحات و آموزش‌های تاکتیکی را شامل می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که هرگونه همکاری دفاعی در کشورهای حوزه جغرافیایی آفریقا نیازمند فعالیت‌های طولانی مدت می‌باشد (رمضانی ۱۳۸۰: ۲۵).

اگرچه بازدهی اقتصادی و استراتژیک آفریقا محدود است، اما تجربه نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران نیازمند تحرک دفاعی در حوزه‌های جغرافیایی است که رقابت محدودی برای آن وجود دارد. از سوی دیگر، هرگونه رقابت به تضادهای امنیتی منجر نگردد. در شرایط موجود، آفریقا در حاشیه نظام بین‌الملل قرار دارد. این منطقه در اقتصاد تجاری و امنیتی جهان نقش محدودی دارد. بنابراین امکان بازدهی دفاعی و امنیتی در این منطقه جغرافیایی در کوتاه مدت محدود بوده، در حالی که آثار و پیامد آن بیش از سایر مناطق خواهد بود.

در بین کشورهای امریکایی اهمیت ژئوپلیتیکی آفریقای شمالی و جنوبی برای ایران بیش از حوزه‌های مرکزی و غربی است. آفریقای غربی عمدتاً تحت تأثیر فرانسه و امریکا بوده، امکان مشارکت دفاعی با آن بسیار محدود است. این امر به مفهوم اولویت سرمایه‌گذاری برای بازدهی دفاعی امنیتی است.

حوزه جغرافیایی پیمان شانگهای

کشورهای حوزه پیمان شانگهای شامل طیف متنوعی از واحدهای سیاسی است که مهم‌ترین آنان را روسیه و چین شامل می‌شوند. کشورهای یاد شده را می‌توان در گروهی

از واحدهای سیاسی قرار داد که دارای اهداف استراتژیک کاملاً متفاوتی با امریکا داشته اما به دلیل برخی از ضرورت‌های بین‌المللی تلاش دارند تا از الگوهای رفتار تاکتیکی مشترک بهره‌مند شوند. موضوع پیمان شانگهای ماهیت اقتصادی-امنیتی دارد. کارگزاران آن تلاش دارند تا الگوهای جدید رفتار امنیتی را در محیط آسیای شرقی و «اوراسیا» مورد پیگیری قرار دهند.

هم اکنون کشورهای چین و روسیه تلاش دارند تا به گونه‌ای مراحل راهبردی‌های نظامی و امنیتی خود را بازنگری نموده، سرمایه‌گذاری در امور دفاعی را افزایش داده، از ابزارهای دفاعی جدید بهره‌مند شده و به موازات آن زمینه‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های استراتژیک را ارتقا دهند. این امر به معنای آن است که چین و روسیه نسبت به مؤلفه‌های دفاعی انگیزه مشارکت زیادی دارند. فعال‌سازی پیمان شانگهای را می‌توان به عنوان تلاش سازمان یافته برای ارتقا قابلیت دفاعی خود دانست (Farhi 1995:36).

در چنین شرایطی است که می‌توان زمینه‌های همکاری مشترک بین ایران، روسیه و چین را در چارچوب پیمان شانگهای مورد ملاحظه قرار داد. کشورهای عضو پیمان یاد شده بر این امر تأکید دارند که یکی از اهداف بنیادین آنان مقابله با تروریسم می‌باشد. به عبارت دیگر ممکن است آنان تعاریف کاملاً متفاوتی با ایران درباره موضوع تروریسم داشته باشند. در چنین شرایطی امکان شکل‌گیری همکاری‌های دفاعی آنان با ایران کاهش خواهد یافت. زیرا هرگونه ادراک مشترک از تهدیدات و منافع، زمینه‌های کنش مشترک دفاعی و امنیتی واحدهای سیاسی را به وجود می‌آورد. به این ترتیب لازم است تا در اولین گام تعریف به نسبت مشابه، همگونی از تهدیدات امنیتی و استراتژیک مشابه به وجود آید.

شواهد نشان می‌دهد که اگرچه ایران بیشترین سطح خریدهای تسلیحاتی و مشارکت دفاعی را با روسیه و چین انجام می‌دهد، اما تمایل آنان به افزایش و ارتقا سطح همکاری‌های متقابل و چندجانبه با ایران بسیار محدود است. در چنین شرایط و روندی لازم است تا تعریف به نسبت واحد و مشابهی از نشانه‌های تهدید، امنیت و کنش دفاعی مشترک ایجاد شود. اگر جمهوری اسلامی ایران سطوح همکاری متقابل با هر یک از کشورهای مؤثر در پیمان شانگهای را ارتقا دهد، در آن شرایط به قابلیت‌های مؤثرتری برای نقش‌آفرینی در پیمان‌های دفاع منطقه‌ای از جمله پیمان شانگهای دست خواهد یافت.

در شرایط موجود، الگوهای همکاری ایران با پیمان شانگهای در «سطح ناظر» است. این امر به منزله جلوه‌هایی از مقاومت در برابر حضور و مشارکت ایران محسوب می‌شود. اگرچه برای عضویت ایران در پیمان شانگهای ابتکارات محدودی به انجام رسیده، اما

واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که حضور در این پیمان صرفاً به معنای تحرک فراگیرتر در حوزه بین‌المللی محسوب می‌شود. مشارکت ایران در پیمان شانگهای نقش و جایگاه ایران در حوزه‌های دفاع و امنیت منطقه‌ای را افزایش می‌دهد، اما این امر را نمی‌توان به منزله ارتقا موقعیت استراتژیک ایران در طرح‌ریزی‌های دفاع منطقه‌ای دانست. شانگهای را باید به عنوان ساختاری دانست که نقد سیاست‌های امنیتی امریکا را از منظر ساختاری به انجام می‌رساند، در حالی که ایران رویکرد انقلابی را منعکس می‌سازد.

ویژگی‌های کارکردی پیمان‌های دفاعی ایران

در ادبیات استراتژیک، پیمان‌های دفاعی دارای جایگاه، کارکرد و هم‌چنین نشانه‌های خاص خود می‌باشد. تاریخ روابط بین‌الملل نشانگر آن است که واحدهای سیاسی برای حفظ امنیت خود از الگوی ائتلاف و انعقاد پیمان‌های دفاعی بهره گرفته‌اند. امنیت و بقای سیاسی کشورها علاوه بر آن که تابعی از ابزارهای قدرت و میزان توانمندی آنان می‌باشد، با شاخص‌هایی از جمله ائتلاف، همکاری‌گرایی و مشارکت دفاعی پیوند یافته است. کشورهایی همانند ایران که در شرایط تهدید منطقه‌ای قرار دارند و یا این که در ژئوپلیتیک تهدید به سر می‌برند، نیاز بیشتری به همکاری و انعقاد پیمان‌های دفاعی دارند؛ در حالی که واحدهایی مانند نروژ و سوئد که در منطقه آرامش قرار دارند، برنامه‌های دفاعی خود را عمدتاً به حوزه‌های امنیت اجتماعی منتقل می‌کنند. هر پیمان دفاعی در شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای شکل می‌گیرد. در بسیاری از پیمان‌های دفاعی می‌توان نقش قدرت‌های بزرگ را به خوبی مشاهده کرد. پیمان‌های دفاعی که صرفاً براساس اراده سیاسی کشورهای منطقه شکل گرفته باشند، بسیار محدود بوده و عمدتاً این پیمان‌ها با مداخله قدرت‌های بزرگ دچار تغییر، دگرگونی و بازسازی می‌شوند (Myers 1991:29).

در دوران موازنه قوا شاهد شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی متنوع‌تری در مقایسه با دوران مربوط به ساختار دوقطبی بودیم. علت آن را باید در ماهیت نظام بین‌الملل جست. در ساختار موازنه قوا، پیمان‌های دفاعی عموماً ناپایدار و تغییرپذیر هستند. این مسأله ناشی از تغییرات سریع و دگرگونی‌های پرشدت در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. به عبارت دیگر، ناپایداری‌های امنیتی در نظام بین‌الملل می‌تواند زمینه انعقاد پیمان‌های دفاعی جدیدی را ایجاد کند.

به همین دلیل، پیمان‌های دفاعی را بخشی از «سیاست قدرت» می‌دانند. ناپایداری در

سیاست قدرت، موضوعی اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، طبیعی به نظر می‌رسد پیمان‌های دفاع منطقه‌ای در چارچوب سیاست قدرت و رهیافت‌های رئالیستی سازمان‌دهی شود. لازم به توضیح است که نظریه‌پردازان نئورئالیست نیز از سیاست قدرت حمایت به عمل می‌آورند. از سوی دیگر، موضوع پیمان‌های دفاعی صرفاً در چارچوب نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نئورئالیست‌ها هیچ‌گونه ثبات، تعادل و دوام امنیتی را برای کشورها و مناطق مختلف، بدون توجه به نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ، امکان‌پذیر نمی‌دانند.

برای شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی، هیچ‌گونه قاعده‌اساسی و بنیادین وجود ندارد. برخی از پیمان‌ها در شرایطی شکل می‌گیرند که یک بازیگر منطقه‌ای یا بین‌المللی با شکست روبه‌رو شده باشد. برای مثال، پیمان دفاعی آمریکا ژاپن در سال ۱۹۴۵ و پیمان دفاعی امنیتی مربوط به آمریکا و عراق که در سال ۲۰۰۸ منعقد گردید و زمینه خروج مرحله‌ای نیروهای آمریکایی از عراق را به وجود آورد را می‌توان در این قالب مورد توجه قرار داد. علاوه بر آن، قرارداد امنیتی آمریکا افغانستان که در آوریل ۲۰۱۲ با سفر باراک اوباما به افغانستان منعقد گردید، در راستای پیمان‌های دفاعی راهبردی تلقی می‌شود.

شکل دیگری از پیمان‌های دفاعی مربوط به مقابله با «تهدیدات مشترک» می‌باشد. به‌طور مثال، کشورهای عربی در برابر اسرائیل، نوعی تهدید مشترک احساس می‌کردند. به همین دلیل بود که چنین پیمانی در دهه ۱۹۶۰ به‌وجود آمد. کشورهای مصر، اردن و سوریه را می‌توان اصلی‌ترین اعضای تشکیل‌دهنده پیمان فوق‌الذکر دانست. آنان حتی در مدار تشکیل «فدراسیون عربی» قرار گرفتند.

به هر میزان «عقلانیت دفاعی» افزایش یابد، در آن شرایط زمینه برای کنش‌گری متعادل شده نیز ایجاد خواهد شد. به عبارت دیگر، ماهیت عقلانیت دفاعی مبتنی بر عقلانیت جمعی است. به‌طور کلی، عقلانیت دفاعی با «عقلانیت اقدام» پیوند می‌یابد. یعنی این که نیاز همه جانبه‌ای به ایجاد رضایت سایر بازیگران دارد. به‌طور کلی، در روند پیمان‌های دفاعی یا تعهدات دفاعی ممکن است رویکردهای دیگری نیز وجود داشته باشد که نتایج مطلوب و مؤثرتری را در طولانی‌مدت ایجاد نکند. کشوری که نقش حافظ منطقه‌ای را اتخاذ می‌کند، باید از الگوها و فرآیندهایی بهره‌مند شود که منجر به کنش براساس «راهبردهای عقلانی» شود. در این ارتباط، «کریستوفر هیل» بیان می‌دارد که:

«برقراری این رابطه به نوعی عقلانیت اقدام نیاز دارد. یعنی پیش از حصول نتیجه رضایت‌بخش (در حوزه همکاری‌های دفاعی)، باید گردآوری اطلاعات مناسب و شیوه‌های تصمیم‌گیری در حوزه سیاست دفاعی و

در سیمای کنش و اقدام بازیگران منعکس شود... ممکن است آیین‌های شکلی در روند فعالیت‌های دفاعی و استراتژیک در نهایت دقت و وسواس شکل گرفته و ماهیت عقلانی داشته باشد، ولی در عین حال به دلیل معیوب بودن تصویری که از رقیب یا تهدیدکننده ایجاد می‌شود، بی‌فایده باشد.» (هیل، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

با توجه به مؤلفه‌های یاد شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که کشورها در برنامه‌ریزی دفاعی خود باید در قالب رفتار عقلانی و براساس «عقلانیت در سیاست‌گذاری دفاعی» ایفای نقش نماید. این امر به مفهوم آن است که هر کشوری در انعقاد پیمان‌های دفاعی نیازمند آن است که از الگوهای بهره‌مند شود که بین منافع بازیگران منطقه‌ای و بازیگران بین‌المللی هماهنگی و همبستگی در منافع ایجاد کند. برخی از مواقع به موازات منافع دفاعی باید به سازه‌های امنیتی، منافع، ترجیحات و ارزش‌ها نیز توجه داشت. صرفاً در چنین شرایطی است که پیمان دفاعی از تداوم بیشتری برخوردار است.

هرگاه پیمان‌های دفاعی در راستای مقابله با تهدیدات مشترک ایجاد می‌شود، زمینه تحرک دیپلماتیک گسترده‌ی واحدهای سیاسی نیز فراهم می‌شود. از این رو، قرن نوزدهم را می‌توان «عصر طلایی دیپلماسی» نامید، زیرا هر یک از کشورها برای بقا و امنیت خود نیازمند تشکیل پیمان دفاعی بوده‌اند. لازم به توضیح است که پیمان‌های دفاعی صرفاً برای بازدارندگی یا جنگ شکل نمی‌گیرند، بلکه باید آن را تابعی از امنیت‌سازی در شرایط ناپایدار امنیتی دانست. به هر ترتیب، نظام‌های بین‌المللی تلاش دارند تا ثبات و تعادل را از طریق نهادهای منطقه‌ای و یا مجموعه‌های فراگیرتر سازمان‌دهی نمایند. در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، ضرورت شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی در مقایسه با دوران قبل، افزایش بیشتری یافت. این مسأله تحت تأثیر تحرک بازیگران بین‌المللی و قابلیت تکنولوژی دفاعی بود. (Rosecrance, 1983: 25)

از سوی دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پیمان‌های دفاعی موجود، ماهیت پیچیده‌تری در مقایسه با ساخت‌های دفاعی امنیتی گذشته پیدا کرده‌اند. در روند «تمرکز قدرت» که بعد از جنگ سرد شکل گرفته است، ماهیت پیمان‌های دفاعی نیز دچار تغییر و دگرگونی شدند؛ به این ترتیب، فضای امنیتی جدید می‌تواند تحت تأثیر موج‌های ناشی از «فضای تک‌قطبی» تشکیل شود. اگر چه نظریه‌پردازانی همانند «ریچارد هاس» و «فرید زکریا» بر این اعتقادند که عصر تک‌قطبی پایان یافته است و زمینه برای ظهور شرایط «بی‌قطبی» فراهم شده است. این امر ماهیت پیمان‌های دفاعی را دگرگون می‌سازد.

در این وضعیت، نقش ملی کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. واحدهای سیاسی براساس نقشی که ایفا می‌کنند، می‌توانند با سایر کشورها پیمان دفاعی منعقد سازند.

در این رابطه، شش نقش رفتاری که ایران می‌تواند در ارتباط با سایر بازیگران منطقه‌ای داشته باشد را مورد بررسی قرار می‌دهیم و شاخص‌های آن را نیز بررسی خواهیم کرد.

پیمان دفاع منطقه‌ای براساس نقش سنگر انقلاب رهایی‌بخش ایران

برخی از کشورها بر این باورند که آنان وظیفه سازمان‌دهی و رهبری انقلاب فکری، سیاسی و ادراکی سایر واحدها را به عهده دارند. آنان می‌پندارند که یکی از وظایف اصلی حکومتشان، تغییر بنیادین در ساختار سیاسی و آزادسازی دیگران در چارچوب جنبش‌های انقلابی است. این امر از طریق ایجاد کانونی شکل می‌گیرد که رهبران سیاسی کشورمحور می‌توانند از آن به‌عنوان منبع حمایت مادی و معنوی و همین‌طور به‌عنوان الهام‌بخش ایدئولوژیک استفاده نمایند.

در دوران بعد از جنگ سرد، موضوع انقلاب‌های رهایی‌بخش با مفاهیم جدیدی همراه شده است. کشورهایی که از چنین قابلیت‌های برخوردارند، باید ابزارهای متنوع‌تری برای تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای به‌دست آورند. در حالی که کشورهای انقلابی به‌دلیل محدودیت‌هایی که با آن روبه‌رو می‌شوند، قادر به تأمین این ابزارها نخواهند بوده در وضعیت موجود، شاهد تغییر در نقش ملی سنگر انقلاب و رهایی‌بخشی هستیم. چرا که کشورها نمی‌توانند از این طریق به انعقاد پیمان‌های دفاع منطقه‌ای نایل شوند. اگر کشوری دارای چنین جهت‌گیری و رویکردی باشد، تنها قادر خواهد بود تا بازیگران فراملی و نیروهای اجتماعی را تحت تأثیر اراده سیاسی، دفاعی و امنیتی خود قرار دهد. چنین کشورهایی نمی‌توانند موقعیت خویش در پیمان‌های دفاع منطقه‌ای را تثبیت نمایند. علت این مسأله را باید در تبیین این موضوع جست‌وجو کرد که:

«در شرایط موجود، نه تنها آرایش دفاعی و استراتژیک قدرت‌های بزرگ، تغییر یافته است، بلکه ساختار نظام بین‌الملل نیز با تغییراتی همراه شده است. کشورهای انقلابی برای ایفای نقش بین‌المللی نیازمند ابزارهای مؤثرتری هستند که بتوانند با ظهور چالش‌های محدودکننده مقابله نمایند. به‌عبارت دیگر، ساختار نظام بین‌الملل نیازمند آن است که هر کشوری را از طریق محدودیت‌های جانبی که برای آن ایجاد می‌کند، کنترل نماید. به این ترتیب، کشورهایی که دارای قدرت انقلابی و جهت‌گیری رهایی‌بخش هستند، برای تحقق اهداف خود باید استراتژی و مخاطبان جدیدی پیدا کنند.» (Lemko, 2002: 55)

بنابراین کشورهایی که دارای رویکرد انقلابی باشند نمی‌توانند موضوع توازن تهدید را مورد توجه قرار دهند. از نظر آنان تمامی قواعد و فرآیندهای حاکم بر نظام بین‌الملل ماهیت

تهدیدآمیز دارد. بنابراین باید از توانمندی و قابلیت خود برای مقابله با آن بهره‌مند شوند. در این شرایط آنان باید از ابزارها و امکاناتی برخوردار باشند که امکان هماهنگ‌سازی «اهداف استراتژیک» با «قابلیت‌های در دسترس» را پیدا نمایند. طبعاً کشورهای انقلابی نمی‌توانند چنین توازنی را به‌وجود آورند. به همین دلیل است که فرآیندهای معکوس در شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی ایجاد می‌شود. (Walt, 1985: 92)

نشانه‌های چنین روندی را می‌توان در دوران بعد از انقلاب فرانسه به‌ویژه در زمان حکومت ناپلئون مورد توجه قرار داد. وی تلاش داشت تا روح انقلاب فرانسه را به تمامی کشورهای اروپایی منتقل نماید. از جمله این امور باید به تغییرات ساختاری در نظام‌های سیاسی اشاره داشت. در چنین شرایطی کشورهای اروپایی به مقابله با اهداف سیاسی انقلاب فرانسه روی آوردند. شکل‌گیری نشانه‌هایی از «محافظه‌کاری مترنخ» در کشورهای سلطنتی فرانسه را باید نمادی از توازن تهدید دانست. در چنین شرایطی بود که نشانه‌های مقابله دسته‌جمعی واحدهای اروپایی در برابر انقلاب فرانسه و مبانی ارزش‌های آن به‌وجود آمد. الگوی مشابه با انقلاب فرانسه را می‌توان در واکنش به انقلاب اسلامی ایران نیز مشاهده نمود: زمانی که کشورهای انقلابی نقش ملی در حوزه سیاسی، سیاست خارجی و الگوی امنیتی را در قالب «سنگر انقلاب» سازمان‌دهی می‌نمایند، به مفهوم آن است که سایر بازیگران منطقه‌ای که احساس تهدید می‌نمایند، به مقابله با آن مبادرت خواهند نمود؛ جنگ عراق علیه ایران را می‌توان انعکاس چنین شرایط و فضایی دانست.

کشورهای امریکا، اتحاد شوروی، واحدهای اروپای غربی و هم‌چنین کشورهای محافظه‌کار حوزه خاورمیانه و خلیج فارس به این جمع‌بندی رسیدند که تهدید جدیدی به‌نام «انقلاب اسلامی» و نتایج حاصل از آن پدید آمده است که باید با آن مقابله نمود. در چنین شرایط و روندی، زمینه برای ایجاد شکل جدیدی از پیمان دفاعی ایجاد شد که تمامی کشورهای منطقه در حمایت از عراق با یکدیگر متحد گردیدند. این امر به مفهوم آن است که نشانه‌های توازن تهدید در برابر کشورهای انقلابی از سوی طیف گسترده‌ای از واحدهای منطقه‌ای حاصل می‌شود.

با توجه به موارد یاد شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که شاخص‌های مربوط به پیمان‌های دفاعی در وضعیتی که جهت‌گیری امنیتی و سیاست خارجی کشورها در چارچوب حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و نقش ملی سنگر انقلاب باشد، به شرح زیر خواهد بود:

❖ پیمان‌های دفاعی ماهیت ناپایدار و تغییر‌یابنده خواهند داشت؛

- ❖ نوع پیمان براساس معادله و بازی‌های دوسطحی و سه سطحی انجام می‌گیرد؛
- ❖ هم‌یاری و هم‌افزایی مستقیم در معادله قدرت ایجاد نمی‌شود؛
- ❖ فضای تعادلی در حوزه منطقه‌ای را از بین می‌برند؛
- ❖ زمینه برای ایجاد پیمان‌های دفاعی عکس‌العملی را به‌وجود می‌آورند؛
- ❖ به علت مخالفت عده‌ای در درون چنین ساختار و فرآیندی زمینه برای شکل‌گیری تسویه حساب سیاسی در کشور حامی پیمان دفاعی فراهم می‌آید؛
- ❖ کشورهای منطقه‌ای بدون توجه به اصول سیاسی و ایدئولوژیک خود در برابر چنین پیمان‌هایی واکنش نشان می‌دهند. (Holsti, 1970: 238)

پیمان دفاع منطقه‌ای براساس نقش رهبری منطقه‌ای ایران

بسیاری از کشورهای که از ابزار و قابلیت لازم برای کنترل محیط امنیتی برخوردارند، تلاش می‌کنند تا در رقابت‌های محیطی موقعیت خود را ارتقا دهند. این امر به مفهوم آن است که معادله بازی از وضعیت رقابتی به شرایط هویتی منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، بازیگری که از قدرت مؤثر و تعیین‌کننده برخوردار است، تلاش می‌کند تا به‌گونه تدریجی بر محیط سیاسی تسلط پیدا کند و به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای ایفای نقش نماید. اگر چنین بازیگری از قابلیت‌های ابزاری، رفتاری و ژئوپلیتیکی نسبت به سایر بازیگران برخوردار شود، در آن شرایط نقش رهبر منطقه‌ای را پیدا می‌کند.

همواره این موضوع مورد توجه قرار داشته است که آیا ایران به عنوان «بازیگر منطقه‌ای» می‌باشد و یا این که دارای نقش «قدرت منطقه‌ای» است. این موضوع را «انوشیروان احتشامی» در ارتباط با چگونگی تنظیم سیاست‌های دفاعی ایران مورد بحث قرار می‌دهد. به هر میزان واحدهای سیاسی بتوانند از تأثیرگذاری و تعیین‌کنندگی بیشتری برخوردار باشند، طبیعی است که نقش ملی آنان در چارچوب رهبر منطقه‌ای تعیین می‌شود. در این ارتباط، سیاست دفاعی ایران نیز بر مبنای چنین نقشی اهمیت خواهد یافت. این امر از سال ۱۹۹۰ به بعد مورد پی‌گیری قرار گرفت. قبل از آن، کشورهای عراق و عربستان سعودی نیز تلاش داشتند تا نقش «رهبر منطقه‌ای» را ایفا نمایند؛ اما:

«بعد از یک دهه وقفه و رخوت که از آغاز انقلاب و جنگ در روابط ایران با کشورهای منطقه ایجاد گردیده بود، این کشور بار دیگر توانست اهداف راهبردی خود را در منطقه مورد پی‌گیری قرار دهد... اهداف ایدئولوژیک و شرایط ژئوپلیتیکی ایران ایجاب می‌کرد تا این کشور به‌عنوان بازیگر اصلی منطقه بعد از بحران کویت ایفای نقش نماید...»

تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ایران به‌عنوان عمده‌ترین قدرت منطقه‌ای خلیج فارس ایفای نقش می‌کرد. تحقق این امور را باید در چارچوب روابط دوستانه و کاملاً نزدیک ایران و امریکا مشاهده نمود... در این دوران، تهران توانست تصویر منطقه‌ای خویش را دگرگون نموده و در راه ایجاد اتحاد سیاسی نظامی با دولت‌های عرب و غیرعرب منطقه اعمال نفوذ نماید... این امر منجر به گسترش نفوذ سیاسی، دفاعی و دیپلماتیک تهران در مناطقی از جمله اقیانوس هند، شبه‌قاره هند و شرق آفریقا گردید... در دوران قبل از انقلاب ایران توانسته بود بسیاری از نشانه‌ها و مؤلفه‌های یک قدرت منطقه‌ای را کسب نماید. برای تداوم این امر نیز تلاش نمود تا به سطح قابل قبولی از قدرت نظامی و اقتصادی نایل گردد. در دوران بعد از انقلاب نیز رهبران جمهوری اسلامی ایران وارث چنین شرایط روانی، سیاسی و ژئوپلیتیکی بودند. (احشامی، ۱۳۷۸: ۷-۱۲۵).

اگر چه ایران در دوران قبل از انقلاب نقش «رهبر منطقه‌ای دست‌نشانده» را ایفا می‌نمود، اما این امر در دوران بعد از انقلاب با تغییرات همه‌جانبه‌ای روبه‌رو گردید. جمهوری اسلامی ایران دارای انگیزه‌های مؤثرتری برای به‌کارگیری سیاست‌های اصیل ایران جهت ایفای نقش «رهبر منطقه‌ای مستقل» می‌باشد. به‌طور کلی، روحیه ایرانی با انگیزه‌های ایدئولوژیک و قابلیت‌های ژئوپلیتیکی در دوران بعد از انقلاب پیوند یافته و زمینه‌ی‌یافتگی نقش منطقه‌ای جدید را برای ایران به‌وجود آورده است.

در چنین شرایطی قدرت‌های بزرگ و سایر بازیگران منطقه‌ای نقش چالش‌گرایانه‌ای را در ارتباط با ایران ایفا می‌نمایند. هدف اساسی آنان را می‌توان جلوگیری از قابلیت هژمونیک ایران دانست. اگر چه انگیزه‌های ژئوپلیتیکی و قابلیت تحرک دفاعی ایران افزایش یافت، اما شواهد نشان می‌دهد که توان تکنولوژیک و همچنین قابلیت‌های اقتصادی ایران برای تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای به میزان مشهودی کاهش یافته و یا این که با چالش‌های متنوع روبه‌رو گردیده است.

به‌طور کلی، کشورهای که نقش رهبر منطقه‌ای ایفا می‌نمایند، صرفاً در شرایطی قادر خواهند بود به اهداف مورد نظر خود نایل شوند که بتوانند از ابزارهای قدرت برای مهار چالش‌های موجود بهره‌مند شوند. به‌طور کلی، قدرت می‌تواند زمینه‌ی نفوذ و همچنین کنترل منطقه‌ای را فراهم سازد. در چنین شرایطی رهبر منطقه‌ای می‌تواند پیمان‌های دفاعی را از طریق الگوهای همانند «کنسرت دفاع منطقه‌ای» سازمان‌دهی نماید. در چنین شرایطی:

«مسئولیت دست‌جمعی برای کشورهای قدرتمند منطقه‌ای به‌وجود می‌آید. این کشورها از طریق اقدامات و تحرک خود می‌توانند نظم و امنیت منطقه‌ای را سازمان‌دهی نمایند. دفاع

منطقه‌ای بدون توجه به اقدامات جمعی حاصل نمی‌شود. هر کشوری در منطقه منافع حیاتی و هم‌چنین منافع اصلی سایر بازیگران را به رسمیت می‌شناسد. کشوری که نقش رهبر منطقه‌ای را عهده‌دار می‌شود، باید قابلیت لازم برای ایجاد توازن بین تمام بازیگران را داشته باشد. اما برای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی، جایگاه مؤثرتری را در نظر خواهد گرفت. این امر منجر به تداوم پیمان دفاعی می‌شود.» (Muller, 1994: 23)

با توجه به موارد و مؤلفه‌های یاد شده، عناصر و اجزای پیمان‌های دفاعی که مبتنی بر نقش‌آفرینی رهبر منطقه‌ای است را می‌توان به این شرح مورد توجه و تحلیل قرار داد:

❖ کشوری که نقش رهبر پیمان دفاع منطقه‌ای را عهده‌دار است، نیازمند بهره‌گیری از قدرت استراتژیک و هم‌چنین موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای است.

❖ پیمان دفاعی در فضای رهبری منطقه‌ای براساس مدل کنسرت دفاع منطقه‌ای حاصل خواهد شد.

❖ الگوی تعادل و کنشگری بازیگران در چنین شرایطی براساس مدل سه سطحی خواهد بود. این امر به مفهوم آن است که از یک سو باید به نقش قدرت‌های بزرگ توجه داشت و از طرف دیگر لازم است تا شرایط و زمینه‌های لازم برای مقابله با نیروهای گریز از مرکز داخلی را فراهم آورد. صرفاً در چنین شرایطی است که امکان ادامه همکاری و تعامل وجود خواهد داشت.

❖ در هر حوزه منطقه‌ای عموماً بیش از یک کشور از انگیزه هدایت رفتار دفاعی بازیگران در درون پیمان دفاعی برخوردار است. در چنین شرایطی، کشوری از اهمیت و جایگاه مؤثرتری برخوردار می‌شود که از انگیزه ایدئولوژیک و هم‌چنین قابلیت تحرک بیشتری برای مقابله با تهدیدات بهره‌مند شود.

❖ کنشگری بازیگران در فضای امنیت دسته‌جمعی سازمان‌دهی خواهد شد. در چنین شرایطی بازیگری که نقش رهبر دفاع منطقه‌ای را عهده‌دار است، باید از قابلیت‌هایی همانند میانجی‌گری، آشتی، مصالحه و اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود برخوردار باشد.

❖ هرگاه کشورهای عضو پیمان دفاعی با تهدید از بیرون یا درون روبه‌رو شوند؛ تحقق صلح، ثبات و تعادل از طریق واکنش تأدیبی حاصل خواهد شد. در این شرایط هم اعضا مسئولیت مشارکت در مقابله با تهدیدات را خواهند داشت.

❖ جهت‌گیری و کارکرد پیمان دفاع منطقه‌ای براساس رهیافت بازدارندگی شکل خواهند گرفت. کشور رهبر منطقه باید از قدرت و تحرک لازم برای ایجاد محدودیت برای بازیگران گریز از مرکز و تهدیدساز برخوردار باشد.

- ❖ در موضوعات عادی و مسائلی که اهمیت چندانی در جهت‌گیری دفاع منطقه‌ای ندارد سایر بازیگران قادر خواهند بود تا در برابر رهبر پیمان دفاع منطقه‌ای مقاومت یا چالشگری نمایند. به این ترتیب، کشوری که مسئولیت ثبات و تعادل منطقه‌ای را عهده‌دار است، باید امکان تحرک و کنش‌گری محدود برای سایر بازیگران را فراهم سازد.
- ❖ پیمان دفاع منطقه‌ای براساس نقش‌آفرینی بازیگر مرکزی عموماً در حوزه‌های حاشیه‌ای حاصل خواهد شد. این کشورها نمی‌توانند در معادله قدرت جهانی در سطح بین‌المللی تأثیرات تعیین‌کننده و ویژه‌ای را به‌جا گذارند.
- ❖ سازمان‌دهی هر پیمان دفاعی نیازمند آن است که جلوه‌هایی از اطمینان‌بخشی را در دستور کار قرار دهد. به همین دلیل است که این کشورها می‌بایست از دیپلماسی اطمینان‌بخشی برای مقابله با تهدیدات ضد تعادلی استفاده نمایند.
- ❖ رهبر دفاع منطقه‌ای باید از پی‌گیری منافع محدود و ناچیز خودداری نماید. (Ikenbery, 2001: 23)

ضرورت‌های پیمان دفاعی در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

هر یک از واحدهای سیاسی، اهداف دفاعی و استراتژیک خود را در چارچوب اسناد و برنامه‌های تدوین شده منتشر می‌نمایند. انتشار چنین برنامه‌هایی به مفهوم آن است که کشورها چه برداشتی از محیط عملیاتی خود دارند. از سوی دیگر، درک محیط عملیاتی بدون توجه به «محیط روان‌شناختی» رهبران نظام سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. به این ترتیب، می‌توان سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران و افق ۱۴۰۴ را به‌عنوان «کد راهبردی» جمهوری اسلامی ایران در راستای به‌کارگیری الگوهای مؤثر در سیاست خارجی و هم‌چنین رفتارهایی دانست که منجر به اجرایی‌سازی سیاست دفاعی در چارچوب پیمان دفاع منطقه‌ای می‌گردد.

در سند چشم‌انداز موضوعات مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. موضوعاتی که می‌تواند زمینه‌های قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، دسترسی به اطلاعات و هم‌چنین حداکثرسازی قابلیت ژئوپلیتیکی در تحقق اهداف دفاع را امکان‌پذیر سازد. لازم به توضیح است که سند چشم‌انداز در چارچوب منطقه آسیای جنوب‌غربی تعریف شده است. علاوه بر آن باید به این جمع‌بندی رسید که نقش‌آفرینی در یک حوزه دفاعی و منطقه‌ای به مفهوم آن است که حوزه منافع ملی کشور در چنین منطقه جغرافیایی تعریف می‌شود. در حوزه جغرافیایی و سیستم تابع آسیای مرکزی و قفقاز شاهد رقابت‌های گسترده آمریکا و روسیه

می‌باشیم. در چنین محیطی نقش‌آفرینی ایران نمی‌تواند ماهیت گسترده داشته باشد. در این ارتباط، باید تأکید داشت که:

«تدوین سند چشم‌انداز و مشخص شدن جایگاهی که قرار است ایران در خلال دو دهه آینده به آن دست یابد، برای تأمین منافع ملی، برقراری روابط و تعیین خط‌مشی کلان و راهبردهای ملی، سند ارزشمندی تلقی می‌شود. رسیدن به این هدف، یعنی دستیابی به مقام نخست در منطقه نیازمند تدوین شاخص‌ها و معیارهایی است که براساس آن امکان ارزیابی نقش منطقه‌ای ایران را امکان‌پذیر می‌سازد» (عسگری، ۱۳۸۶: ۴۶).

✓ نقش ایران در پیمان دفاع منطقه‌ای در چارچوب سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز را می‌توان راهبرد دفاعی، استراتژیک و اقتصادی ایران برای سال‌های آغازین قرن ۱۵ هجری شمسی دانست. به‌طور کلی، در این سند جهت‌گیری‌های عمومی ایران برای ایفای نقش منطقه‌ای تبیین شده است. از سوی دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که تمامی اجزا و بخش‌های تشکیل‌دهنده این سند با یکدیگر پیوند ارگانیک دارد. به همین دلیل است که می‌توان نشانه‌هایی از سند چشم‌انداز را مورد توجه قرار داد که موقعیت دفاعی و استراتژیک ایران را در ارتباط با واحدهای منطقه‌ای تبیین می‌کند. شاخص‌های سند چشم‌انداز که مربوط به حوزه‌های دفاع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران باشد را می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

- ❖ ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و تکنولوژیک در سطح منطقه با هویت اسلامی، انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده در روابط بین‌الملل.
 - ❖ ایران کشوری است امن، مستقل و مقتدر با سازمان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و هم‌چنین پیوستگی مردم و حکومت.
 - ❖ ایران کشوری است الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام... که دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت می‌باشد.
 - ❖ راهبرد تبدیل شدن ایران به کانون منطقه‌ای از طریق تأکید بیش از پیش بر بسط تعامل‌های منطقه‌ای... با رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت است.
 - ❖ استراتژی کانون منطقه در راستای شعار اتحاد ملی و انسجام اسلامی است.
 - ❖ داشتن یک چنین چشم‌اندازی می‌تواند زمینه‌های همبستگی دفاعی را برای ایران با کشورهای منطقه فراهم آورد.
- با توجه به مولفه‌های یاد شده درباره نقش ایران در پیمان دفاع منطقه‌ای در چارچوب

سند چشم‌انداز، می‌توان بر مطلوبیت‌های موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و همچنین قابلیت نظامی و ابزاری آن تأکید نمود.

✓ نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی ایران جهت پیمان دفاعی منطقه‌ای

ایران از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منحصر به فردی در بین کشورهای جنوب غربی آسیا، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی برخوردار است. برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که قدرت ملی به عنوان مفهوم ژئوپلیتیکی برآیند توانایی‌ها و مقدرات کشورها محسوب می‌گردد. وزن ژئوپلیتیکی ایران منجر به افزایش قدرت ملی آن در محیط منطقه‌ای گردیده است. (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۸۶: ۷۷)

✓ قابلیت نظامی و ابزاری ایران برای پیمان دفاع منطقه‌ای

اگر چه میزان کارآمدی ابزارهای دفاعی ایران در مقایسه با برخی از کشورهای منطقه همانند عربستان، اسرائیل و مصر محدود می‌باشد، اما باید به این جمع‌بندی رسید که توانایی استراتژیک و نظامی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند زمینه‌های لازم برای بازدارندگی استراتژیک را فراهم آورد.

✓ محیط روان‌شناختی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله

در سند چشم‌انداز توسعه نشانه‌هایی وجود دارد که با فرهنگ عمومی و هم‌چنین روحیه فراگیر جامعه ایران هماهنگی و هم‌بستگی دارد. به‌طور کلی، در سند چشم‌انداز، شاخص‌هایی از محیط روان‌شناختی جامعه ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. این شاخص‌ها می‌تواند بر ضرورت ایجاد پیمان‌های دفاعی که براساس محوریت ایران سازمان‌دهی شده باشد، تأکید داشته و زمینه کنشگری ایران برای سازمان‌دهی پیمان دفاع منطقه‌ای را فراهم سازد. هم‌چنین شاخص‌هایی را می‌توان با شرح زیر مورد توجه قرار داد:

واکنش نسبت به فضای بی‌عدالتی در امنیت منطقه‌ای

نشانه‌های فرهنگ اجتماعی، سیاسی و استراتژیک ایران، در واکنش به فضای ناشی از بی‌عدالتی سازمان‌دهی شده است. چنین ادبیاتی را می‌توان در گزارش رئیس‌جمهور ایران به اجلاس ۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل مورد توجه قرار داد. در فضای سیاسی و بین‌المللی مبتنی بر بی‌عدالتی، کشوری همانند ایران نیازمند بهره‌گیری از قابلیت‌های دفاعی کشورهای

منطقه برای مقابله با فضای تهدیدآمیز بین‌المللی می‌باشد. به‌طور کلی، هرگاه کنش سیاسی و اقدام دفاعی سازمان‌دهی شود، به مفهوم آن است که ضرورت مبارزه با جلوه‌هایی از بی‌عدالتی در نظام بین‌الملل و نظم موجود امنیت منطقه‌ای مورد نظر ایران وجود دارد. ایرانیان آمادگی پرداخت هزینه عدالت‌گرایی را دارند (Ramazani, 1989: 38).

محوریت‌گرایی در دفاع منطقه‌ای ایران

«گراهام فولر» بر این اعتقاد است که استمرار خارق‌العاده تاریخ و تمدن پیچیده ایران، تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های دفاعی و استراتژی اقدام در ایران به جا گذاشته است. در این ارتباط، نگرش دفاعی ایران از یک طرف محصول احساس ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراطوری با شکوه گذشته است و از طرف دیگر، واکنشی نسبت به سلطه بیگانگانی همانند یونانی‌ها، عرب‌ها، ترک‌ها، افغان‌ها، روس‌ها و دول غربی بوده است. ایران بیش از هر کشور دیگری در معرض تهدید خارجی قرار داشته و در نتیجه ناچار است تا توانایی فزآینده‌ای برای سنجش واقع‌بینانه توان دفاعی خود در همکاری با واحدهای منطقه‌ای و در مقابله با تهدیدات بین‌المللی به نمایش گذارد. تجربه دفاعی و تاریخ نظامی ایران انعکاس چنین وضعیتی می‌باشد (فولر، ۱۳۷۳: ۱۶-۱۰).

۷ بررسی محیط عملیاتی ایران در چارچوب پیمان دفاع منطقه‌ای

محیط عملیاتی دارای شاخص‌هایی است که می‌توان آن را شکل کامل‌تر و پیچیده‌تری از محیط روان‌شناختی دانست. به‌طور کلی، کشورها برای آن که بتوانند پیمان‌های دفاعی و امنیتی مؤثری را سازمان‌دهی کنند و یا این که به نتایج مؤثرتری در حوزه دفاعی دست یابند، تلاش می‌کنند تا شکل جدیدی از الگوهای رفتاری را به‌وجود آورند که فراتر از قالب‌های روان‌شناختی و رفتاری کشورها باشد. این امر به مفهوم تلاش برای همسازی، همکاری و هماهنگی در الگوهای رفتاری تلقی می‌شود. هرگاه رهبران سیاسی با واقعیت‌های پیچیده و شکننده‌ای روبه‌رو شوند، زمینه برای عبور از «محیط روان‌شناختی» به «محیط عملیاتی» به‌وجود می‌آید. در نتیجه چنین فرآیندی، واحدهای سیاسی در وضعیت «طلب همسازی» قرار می‌گیرند. چنین الگویی را می‌توان در رفتار برخی از مقامات سیاسی ایران مورد ملاحظه قرار داد. درخواست ایران از «شورای همکاری خلیج فارس» (GCC) برای عضویت در این پیمان منطقه‌ای و هم‌چنین اعلام نقطه‌نظرات صریح برای بازسازی روابط با مصر را می‌توان در چنین قالب تحلیلی قرار داد.

زمانی که چنین موضعی اتخاذ می‌شود، بیانگر آن است که یا «ناسازه‌های شناختی» ایجاد شده است و یا این که مقامات اجرایی تلاش می‌کنند تا ناسازه‌های روان‌شناختی و شناختی گذشته را که با واقعیت‌های محیطی تطبیق نداشته است، بازسازی نمایند. علاوه بر آن می‌توان بر نظریات «رابرت آکسلرود» تأکید داشت. وی نظریه «نقشه‌های شناختی» را ارائه داده است. نقشه‌های شناختی به سهولت تغییر نمی‌یابند؛ هر یک از تصمیم‌گیران گوش به‌زنگ هستند تا در شرایط مناسب با گروه‌های رقیب به جدال و منازعه برخیزند. اگر نقشه‌های شناختی مبتنی بر تصمیم‌گیری سریع یا حرکت‌های شتاب‌زده باشد، در آن شرایط زمینه برای ایجاد وضعیتی فراهم می‌شود که آکسلرود آن را «صرفه‌جویی شناختی» یا «ساده‌انگاری» در تصمیم‌گیری استراتژیک دانسته است. زیرا این‌گونه تصمیم‌گیری به دقت و ارزیابی فراگیری نیاز دارد (Wolfers 1992:19).

محیط عملیاتی منطقه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در آن قرار دارد، با جلوه‌هایی از بی‌اعتمادی متقابل و تضادهای امنیتی همراه است. این امر به مفهوم وجود فضای تعارض خواهد بود. به طور کلی، در چنین شرایطی، زمینه برای ظهور تهدیدات جدید حاصل خواهد شد. اهداف محیطی ایران در راستای برطرف‌سازی تهدید است. مقامات ایرانی، موضوع ژئوپلیتیک تهدید را بیان داشته‌اند. در رویکرد بسیاری از مقامات اجرایی ایران می‌توان جلوه‌هایی از بیان احساسات معطوف به آسیب‌پذیری دائمی را مورد ملاحظه قرار داد. آسیب‌پذیری ناشی از منافع و مداخله خارجی است، در این ارتباط، می‌توان گذاره‌های ارائه شده از سوی چنین افرادی را مورد ملاحظه قرار داد. به‌طوری که یکی از مقامات اجرایی ایران بیان داشته است:

«منطقه ما یک جغرافیای سلطه دارد. جغرافیای هم خیلی ساده است. برخی از کشورهای منطقه، زیر نفوذ انگلیس هستند و بخشی دیگر، زیر نفوذ امریکا قرار داشتند... این جغرافیای سلطه در منطقه است. هر کدام از این کشورها در درجه اول سعی دارند حوزه نفوذشان را نگه دارند و در درجه دوم این حوزه نفوذ را گسترش دهند. از این جغرافیا، ما به یک دینامیک سلطه در منطقه می‌رسیم، یعنی تحولات منطقه و تحرکاتش را هم می‌توانیم به درستی بخوانیم؛ زیرا اغراض کاملاً مشخص است» (لاریجانی، ۱۳۸۶: ۲).

نتیجه‌گیری

جهت‌گیری ایران را می‌توان در راستای بازسازی روابط دیپلماتیک، دفاعی و امنیتی دانست. در شرایط جدید، گروه‌های عمل‌گرا در حوزه دفاعی و امنیتی ایران نیازمند آن هستند تا تعادل دیپلماتیک را ایجاد نمایند و روابط را براساس همکاری‌هایی که معطوف به آینده باشد، بازسازی نمایند. با توجه به چنین ضرورت‌هایی نقش ایران در فرآیند سازماندهی پیمان‌های منطقه‌ای را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

❖ اگرچه جهت‌گیری دفاعی و سیاست خارجی ایران در سال‌های بعد از پایان جنگ در روند «تعادل محیطی» قرار گرفته بود، اما شواهد منطقه‌ای نشان می‌داد که محیط عملیاتی منطقه به گونه‌های متفاوتی در حال تغییر می‌باشد. سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در راستای محدود سازی قدرت راهبردی ایران قرار دارد؛ این سیاست معطوف به کاهش نقش ایران برای ایفای نقش ائتلاف سازی منطقه‌ای است.

❖ متعاقب این امر، زمینه برای افزایش حجم حضور نظامی آمریکا در منطقه به وجود آمده است. به طور کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که بحرانی شدن منطقه، منافع استراتژیک بیشتری را برای گروه‌های میلیتاریستی آمریکا ایجاد می‌کند. این روند در سال‌های ۱۹۹۰ به بعد در شرایط تصاعد یابنده‌ای قرار گرفته است.

❖ یکی از اصلی‌ترین دلایل بحرانی بودن محیط عملیاتی که ایران در آن قرار گرفته است را باید در عدم توازن قدرت در محیط داخلی و هم‌چنین مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ دانست. پیمان‌های دفاعی مورد نظر ایران را می‌توان گذار از شرایط خلأ امنیتی برای محدودسازی حضور نظامی آمریکا در منطقه تلقی نمود. این امر در چارچوب سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ توسعه اقتصادی و استراتژیک مورد تأکید قرار گرفته است، روح کلی این سند بر همکاری منطقه‌ای به عنوان زیر ساخت پیمان دفاعی تأکید دارد و تحقق این امر از طریق توازن منطقه‌ای حاصل خواهد شد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی»، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. اسنایدر، گریک (۱۳۸۴)، «امنیت و استراتژی معاصر»، ترجمه سیدحسین محمدی‌نجم، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.

۳. رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، «چارچوبی تحلیلی سیاست خارجی ایران»، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۴. فریدمن، لارنس (۱۳۸۶)، «بازدارندگی»، ترجمه، عسگر قهرمان‌پور و روح‌الله طالبی گرامی، تهران: راهبرد دفاعی.
۵. فولر، گراهام (۱۳۷۲)، «قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران»، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا و هادی زرقانی (۱۳۸۶)، «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای»، فصلنامه خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۸۶.
۷. عسگری، محمود (۱۳۸۶)، «شاخص‌های قدرت منطقه‌ای»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۸۶.
۸. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۸۶)، «جغرافیای سلطه»، روزنامه رسالت، ۱۶ مرداد.
۹. مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)، «نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهان معاصر»، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. هیل، کریستوفر (۱۳۸۷)، «ماهیت متحول سیاست خارجی»، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع انگلیسی:

1. Farhi, Faride, (1995) , “Security Considerations and Iranian Foreign Policy”, The Iranian Journal of International Affairs, Summer.
2. Holsti, K.J (1970) , “Nationl Role Conceptions in the study of foreign poli- cy”, International Studies Quarterly, Vol. 14, No. 2.
3. Ikenbery, John (2001) , “Getting Hegemony Right”, The National Interest, Vol. 18, No.2, 17-24
4. Lomko, Douglas (2002) , Regions of war and peace, NewYork: Cambridge University Press. McCormack, Garan (1972) , “Tapaness Imperialism Today”, London: Taylor and Francis.
5. Muller, Jhon (1994) , Policy and Opinion in Gulf war, Chicago: University of Chicago Press.
6. Myers, David, J (1991) , Regional Hegemons: Threat Perception and Strate- gic Response, Boulder: West View Press.
7. Ramazani, R.K. (1989) , “Iran’s Foreign Policy Contending orientations”, The Middle East, Journal, Vol. 43, No. 2, Spring 202-217.
8. Rosecrance, Richard (1983) , Action and Reaction Politics, Boston: Little

Brown.

9. Walt, Stephan (1985) , “Alliance Information and Balance of Power”, International Security, In <http://en.wikipedia.org/wiki/Balance-of-threat>.

10. Wolfers, Arnold, (1992) , National Security as an Ambiguous Symbol: Baltimore: Johus Hopkins University Press.

The Role of Defense Pact on Development Program, and Iran 1404 Outlook Document

Abbas Mossalanejad

Associate Professor at Faculty of Law and
Political Sciences in Tehran University

Iran's 1404 Development Outlook Document can be named as the main focal point of the country's economic and strategic programming. The document emphasizes that it's crucial for Iran to turn into a regional power in South West Asia. Among ways to materialize goals as such in the existing anarchic framework in the international system are self-help and organizing defensive pacts. The essay is trying to study the necessity of organizing defense pacts in the region.

Defense pacts rest among main tools of creating regional balance in Iran's defense policy. The rise of the US anti-Iran international threats can be regarded one of the necessities of using coalition model in the international politics. In other words, coalition is a passage way made through anarchy. Coalitionism can be categorized as a tool seeking power and security, and those countries employing coalitionism will be able to follow up further interests in the international politics.

Iran's role playing in the outlook document plan is possible merely under circumstances that necessary grounds are prepared for multilateral political, economic, cultural, and security cooperation with regional units as well as world powers. Iran's geopolitical activity in developing multilateral regional cooperation with Russia and China can be considered a reaction to Pentagon's defense and operative strategy for the years 2012-2020. Defense pacts are regarded regional coalitions that prepare necessary grounds for creation of balance, stability and inter-regional cooperation.

Keywords: Defense Pact, Regional Balance, Threat Balance, Self-help, Multilateral Participation.